

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۱/۰۲/۱۹

ایران در هفته ای که گذشت

ولوله‌ای در اردوی ارتجاع

زلزله سیاسی که منطقه وسیعی از شمال افریقا تا خاورمیانه را به لرزه درآورده است، در این هفته به ایران رسید. روز ۲۵ بهمن، موج تظاهرات، تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و برخی دیگر از شهرها را فرا گرفت. گسترده‌ترین تظاهرات در تهران رخ داد که ده‌ها هزار تن از مردم به خیابان‌ها آمدند و شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای سر دادند. گله‌های پولیس، بسیجی، پاسدار و اطلاعاتی که از صبح روز ۲۵ بهمن در منطقه وسیعی از تهران مستقر شده بودند، تمام اقدامات امنیتی و پولیسی را به مرحله اجراء درآوردند تا مانع از تجمع مردم و برپائی تظاهرات گردند. حتا تعدادی از ایستگاه‌های متروی تهران بسته شد، با این پندار که مردم نتوانند در این تظاهرات حضور یابند. مدیر عامل شرکت بهره‌برداری مترو تهران و حومه اعلام کرد که بسته شدن برخی از ایستگاه‌های مترو به دستور مقامات امنیتی و انتظامی صورت گرفته است. تمام این اقدامات در حالی انجام می‌گرفت که پیش از این دادستان تهران، وزارت کشور و فرماندهان پولیس و سپاه نیز مردم را به سرکوب تهدید کرده بودند. اما با وجود تمام تهدیدات و تمهیدات امنیتی و پولیسی، تظاهرات در ابعادی توده‌ئی آغاز گردید. نیروهای سرکوب رژیم به خشونت علیه مردم متوسل شدند. عوامل پولیسی و امنیتی رژیم مردم را به گلوله بستند. تاکنون اسامی دو تن از جان باختگان این وحشی‌گری رژیم، صانع ژاله و محمد مختاری رسماً اعلام شده است. تعداد مردمی که بازداشت شده‌اند، ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر تخمین زده شده است. این وحشی‌گری نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی نتوانست مردمی را که به نبرد قهرمانانه برای نجات خود از چنگ ستمگران حاکم برخاسته‌اند، مرعوب سازد. مقاومت مردم ادامه یافت، درگیری‌ها به خیابان‌های نواب، رودکی، خوش، کارون، اسکندری و تعداد دیگری از خیابان‌ها و میدانی گسترش یافت. در برخی از خیابان‌ها، سنگربندی شد. پوسترهای بزرگ خمینی و خامنه‌ای که بر سر در برخی مراکز آویزان شده بود، به زیر کشیده شد. مردم، خشم خود را با به آتش کشیدن این سمبل‌های ارتجاع نشان دادند. تظاهرات و اعتراضات مردم تهران تا شب ادامه یافت. این مبارزات چنان ضربه‌ای به ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران وارد آورد، که هنوز از درد آن به خود می‌پیچد. ولوله‌ای که در درون ارتجاع به راه افتاده است، از

همین واقعیت برمی‌خیزد.

پوشیده نبود که موج تظاهرات و قیام‌های منطقه‌ای به ایران نیز خواهد رسید. سران رژیم نیز این را می‌دانستند. بنابراین از همان فردای گسترش قیام مردم تونس به کشورهای دیگر به ویژه مصر، جمهوری اسلامی با تبلیغات پوشالی و دروغین مبنی بر این که آنچه در تونس و مصر رخ داده، اسلامی‌ست، در تلاش بود، با انتشار اخبار کذب، مردم ایران را از تاثیرپذیری مبارزات و شعارهای واقعی مردم منطقه، دور نگه دارد. در عین حال ارگان‌های نظامی و امنیتی رژیم به خیال خودشان تدابیر لازم را برای سرکوب و خفه کردن هر گونه اعتراض در نطفه، اتخاذ کرده بودند.

سرلشگر فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی که یکی از بانفوذترین نوکران خامنه‌ای در "شورای عالی امنیتی ملی"ست، در گفتگویی با خبرگزاری فارس می‌گوید: "از ۲۰ روز پیش وقتی که حوادث تونس و مصر پیش آمد در برنامه‌های خودمان پیش‌بینی کردم که ممکن است امریکا و اسرائیل از فتنه‌گران وابسته به خودشان بخواهند حرکتی انجام دهند تا تصویری بسازند که آن را جای تصویر انقلاب در مصر و تونس و سایر کشورها قرار دهند و بتوانند مسأله را عوض کنند و حرف جدیدی بزنند".

این که فیروزآبادی تلاش کند، جنبش‌های اعتراضی مردم ایران را وابسته به امریکا و اسرائیل معرفی کند، حرف جدیدی نیست و در میان مردم رسوا شده است، اما آنچه که در این گفتگو حائز اهمیت می‌باشد، ترس و نگرانی رژیم از تحولات سیاسی منطقه است که در این اظهارات بازتاب یافته و نشان می‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی نه فقط نگران اوضاع است، بلکه شورای امنیتش مدام در حال گفتگو برای مقابله با موج اعتراضات مردمی در ایران می‌باشد. اما آنچه که حیرت رژیم را برانگیخت اولاً، سرعتی‌ست که این موج به ایران رسید. ثانیاً، به رغم تمام وحشی‌گری‌های رژیم در یک سال و نیم گذشته، دستگیری و محکومیت هزاران تن از مردم ایران، اعدام‌های روزمره، تشدید جو اختناق و خلاصه کلام، هر آنچه که می‌توانست برای مرعوب کردن مردم به کار گیرد، تظاهراتی با ابعاد توده‌ای بسیار وسیع شکل می‌گیرد. این تظاهرات، شکست تمام تلاش رژیم را در کنترل و مهار جنبش اعتراضی مردم ایران برملا کرد. نشان داد که مردم، شکست‌ناپذیرند. نه تبلیغات پوشالی و بسیج مزدوران برای حمایت از جمهوری اسلامی و خامنه‌ای و نه سرکوب، زندان، کشتار و اعدام هیچ یک نمی‌تواند در عزم استوار مردمی که برای رهائی خود به پا خاسته‌اند، خللی ایجاد کند.

این تظاهرات، ضربه دیگری هم به رژیم وارد آورد و آن را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از پیش رسوا کرد. بنابراین خشم شدید مرتجعینی که بازتاب شکست و رسوائی آن‌هاست، کاملاً مفهوم می‌باشد. وقتی که رژیمی به چنان زبونی می‌افتد که نمایندگان دست‌نشانده‌اش در مجلس، تظاهرات طرفداری از خامنه‌ای برپا می‌کنند، اوضاع این رژیم خراب‌تر از آن است که تصور می‌شود. نظری به اقدامات و موضع‌گیری‌های سران رژیم در این هفته، عمق رسوائی، زبونی و ورشکستگی سیاسی جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. مزدوران رژیم، مردم را به گلوله می‌بندند و برای این که مانع از تشییع جنازه آن‌ها توسط مردم گر دند، آن‌ها را به خود منتسب می‌کنند. چنین چیزی فقط از عهده یک رژیم اسلام‌گرای فاشیست رسوا ساخته است.

رادان، جانشین فرمانده پولیس جمهوری اسلامی که به عنوان سردسته قاتلین زندان کهریزک معروف است، ادعا کرد که چند تجمع بسیار کوچک در چند نقطه برگزار شد و در غرب تهران یک تجمع ۱۵۰ نفره چند سطل زباله را به آتش کشیدند. بله! چند تجمع بسیار کوچک که لایب بزرگترین‌شان ۱۵۰ نفر بوده‌اند! حالا ببینید در درون رژیمی که پولیسش، آمار صدها هزار معترض را چند تائی تجمع بسیار کوچک ۱۵۰ نفره اعلام می‌کند، چه غوغائی به راه

افتاده است.

نمایندگان مجلس ارتجاع بر سر و سینه خود می‌زنند تا حمایت‌شان را از خامنه‌ای ابراز دارند. ۲۲۳ نماینده دست‌نشانده و نوکر خامنه‌ای بیانیه صادر می‌کنند تا به گفته خودشان "اغتشاش فتنه‌گران" را محکوم کنند. هیأت رئیسه مجلس خبرگان به رهبری هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه می‌دهد، تا مردم را به تبعیت از خامنه‌ای دعوت کند و اعلام نماید تظاهرات مردم ایران یک "اغتشاش امریکائی، صهیونیستی" بود که "مورد اقبال مردم قرار نگرفتند". تمام سران و ارگان‌های رژیم از طریق صدور اطلاعیه و مصاحبه مطبوعاتی، چاره‌ای جز این نداشتند که برای تخفیف ضربه‌ای که متحمل شده‌اند، حمایت خود را از خامنه‌ای اعلام دارند. آخوندها و طلبه‌های انگل و مفت‌خور هم بساط بست‌نشینی به راه انداختند تا تظاهرات بزرگ مردم ایران را محکوم کنند. این ولوله و هیاهویی که در درون اردوی ارتجاع به راه افتاده، نشان می‌دهد که تظاهرات مردم ایران، ضربه‌ای جدی به رژیم وارد آورده است. تظاهرات ۲۵ بهمن بار دیگر آشکار کرد که توده‌های وسیع مردم ایران، نفرتی بی‌کران نسبت به جمهوری اسلامی دارند. دیگر نمی‌خواهند این نظم نکبت‌بار را تحمل کنند و هر لحظه آماده‌اند به خیابان‌ها بریزند و بساط این رژیم ستم‌گر را برچینند. تظاهرات ۲۵ بهمن نشان داد که اقدامات سرکوب‌گرانه و وحشیانه رژیم نه فقط کمترین تزلزلی در عزم و اراده توده‌های مردم ایران به ادامه نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی پدید نیآورده، بلکه بالعکس عزم آن‌ها را به ادامه مبارزه استوارتر کرده است. دیگر بر کسی کمترین تردیدی نیست که راه نجات، تنها در سرنگونی جمهوری اسلامی و برانداختن آن از بیخ و بن است. این مبارزات ادامه خواهد یافت، تا روزی که تظاهرات و اعتراضات خیابانی با اعتصاب عمومی سیاسی همراه گردد. عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران، کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران، کارمندان رده‌های پائین مؤسسات، به نبردی سراسری برخیزند و با قیام مسلحانه، ضربه نهائی را به رژیم وارد آورند. شرایط داخلی و بین‌المللی، همه حاکی از قریب الوقوع بودن سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم ایران است.

درس‌هایی که از انقلاب و قیام باید آموخت

بهمن ماه، ماهی پر از حوادث سیاسی در تاریخ معاصر مردم ایران است. هفته‌ای که گذشت مصادف بود با ۲۲ بهمن، روزی که توده‌های مردم ایران به قیام مسلحانه برخاستند. به پادگان‌ها، کلانتری‌ها، مراکز ساواک و مرکز رادیو و تلویزیون یورش بردند و رژیم سلطنتی را سرنگون کردند.

هدف توده‌های زحمتکش مردم ایران از این قیام و سرنگونی نظام سلطنتی، پایان دادن به ظلم و ستم‌گری، برانداختن تبعیض، نابرابری، فقر، بیکاری، گرسنگی، استثمار و استقرار نظامی بود که در آن مردم آزاد باشند و در رفاه و خوشبختی زندگی کنند.

دشمنان کارگران و زحمتکشان و مردم آزادی‌خواه، متشکل از سرمایه‌داران و کلیه ثروتمندان دستگاه روحانیت و قدرت‌های امپریالیست جهان، یک جبهه متحد در برابر مردم و مطالبات آن‌ها پدید آوردند تا قیام و انقلاب مردم ایران را در هم شکنند و مانع از تحقق اهداف انقلاب گردند و بنابراین جمهوری اسلامی بر پایه این اتحاد میان تمام جبهه متحد ضد انقلاب در ایران برپا گردید. وظیفه جمهوری اسلامی چیزی جز این نبود که انقلاب را در هم بکوبد و همه دستاوردهای قیام را از چنگ مردم درآورد. جمهوری اسلامی اما نمی‌توانست ثمرات بزرگترین قهرمانی و از خودگذشتگی مردم را در جریان انقلاب، از مردم باز پس بگیرد، مگر آن که به نام انقلاب به مقابله با انقلاب

برخیزد. از اینجاست که ارتجاع اسلامی به نام انقلاب اسلامی دست به کار نابودی انقلاب می‌گردد. جمهوری اسلامی در عین حال نمی‌توانست قیامی را که مردم برپا کرده بودند، نفی کند، بلکه تلاش کرد آن را به نفع خود مصادره نماید و چنین جلوه دهد که گویا این قیام هم به خاطر به اصطلاح "انقلاب اسلامی" انجام گرفته است. از همین روست که سالانه مراسمی هم به نام قیام ۲۲ بهمن برپا می‌نماید. امسال هم به روال سال‌های گذشته این مراسم با حضور امت حزب‌الله، متشکل از پاسداران، پولیس، بسیجیان، ارتشیان، مأموران وزارت اطلاعات، آخوندهای مفت‌خور، جیرمخواران رنگارنگ دستگاه استبداد و ارتجاع اسلامی با حضور سران قوای سه‌گانه رژیم و فرماندهان ارگان‌های سرکوب برگزار گردید. سال‌هاست که توده‌های وسیع مردم ایران با تحقیر و تفرق نسبت به این نمایش و اکنش نشان می‌دهند چرا که قیام متعلق به مردم ایران بوده و هست و جمهوری اسلامی نابودکننده قیام بود. ۳۲ سال از این ماجرا گذشته است. اما درس‌های این قیام، پیروزی و شکست آن، به ویژه برای نسل جوان امروز که اکنون در جبهه مقدم نبردهای رو در رو و خیابانی با رژیم قرار گرفته است، فوق‌العاده حائز اهمیت‌اند.

چطور شد، ملیون‌ها مردمی که در یک نبرد حماسی و قهرمانانه، رژیم شاه را که در دوران خود بزرگترین قدرت نظامی و سیاسی منطقه خاورمیانه بود، با قیام و انقلاب سرنگون کردند، اما هم انقلاب‌شان با شکست روبرو گردید و هم دستاوردهای قیام را از آن‌ها باز پس گرفتند؟

باید به اختصار اشاره کرد که نخستین علایم فرا رسیدن انقلاب از اواسط سال ۵۵ با اعتراضات کارگران و زحمتکشان حاشیه‌نشین شهر تهران آغاز گردید. پیامد آن در سال ۵۶، یک رشته تظاهرات و قیام‌های محلی در برخی از شهرها بود. تکامل این مبارزه در شهریور سال ۵۷ به تظاهرات توده‌ئی در تهران انجامید. سرکوب و کشتار مردم، به گسترش تظاهرات در شهرهای مختلف انجامید. تاکتیک‌های رژیم شاه که گاه با دادن امتیاز و گاه سرکوب و اعلام حکومت نظامی همراه بود، دیگر قادر به مهار جنبش اعتراضی مردم نبود. اعتراضات در شکل راه پیمائی، تظاهرات، درگیری‌های خیابانی و موضعی ادامه یافت. اما رژیم شاه هنوز امیدوار بود که اوضاع را تحت کنترل درآورد. چرا که تظاهرات و راهپیمائی‌ها و قیام‌های محلی و منفرد، نمی‌توانست به سرنگونی رژیم منجر شود. این وضع هنگامی از آبان ماه سال ۵۷ تغییر کرد که کارگران در ابعادی توده‌ئی و سراسری به اعتصاب روی آوردند. معلمان، پرستاران، روزنامه‌نگاران و حتا کارمندان دستگاه دولتی به اعتصابات پیوستند. دانشجویان نیز پیش از همه به تظاهرات و اعتصاب روی آورده بودند. نقش مهم و حساس در این اعتصابات را کارگران صنعت نفت بر عهده گرفتند که با بستن شیر نفت، منبع اصلی تغذیه مالی رژیم شاه را قطع کردند. وقتی که جنبش به این مرحله رسید، شاه دریافت که دیگر جایی برای ماندن او نیست و در دی ماه سال ۵۸ در رفت.

در حالی که این توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران بودند که با اعتصابات، تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی جنبش را تا به این مرحله رسانده بودند، از داشتن یک رهبری انقلابی برخوردار نبودند.

اختناق و سرکوب‌گری‌های رژیم شاه مانع از آن شده بود که طبقه کارگر به یک طبقه متشکل و آگاه تبدیل شود و رهبری این جنبش را در دست خود بگیرد. سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نیز که محبوب‌ترین سازمان کمونیست و چپ در ایران بود، زیر ضربات ساواک رژیم شاه بسیاری از کادرهای خود را از دست داده بود و بیش از آن تضعیف شده بود که بتواند نقش رهبری‌کننده را ایفاء نماید. اما رژیم شاه که در دوران دیکتاتوری خود، اشاعه خرافات مذهبی را در خدمت سیاست خود برای در ناآگاهی نگاه داشتن توده مردم و اسارت و انقیاد آن‌ها، قرار داده بود، دست دستگاه روحانیت را در فعالیت‌های خود کاملاً باز گذاشته بود. بخشی از این دستگاه فریب و تحمیق مذهبی طرفدار خمینی بود. آن‌ها می‌توانستند زیر لوای فعالیت‌های مذهبی، دست به سازماندهی و فعالیت‌های سیاسی

در میان توده مردم بزنند. اینان با اعتلای مبارزات مردم ایران به صورت یک گروه متشکل ظاهر شدند و تلاش نمودند که رهبری جنبش را به دست بگیرند. وقتی که جنبش انقلابی توده‌های مردم به قدر کافی وسعت و اعتلاء یافت، قدرت‌های امپریالیست جهان و در رأس آن‌ها آمریکا به عنوان حامی اصلی شاه، به این نتیجه رسیدند که دیگر رژیم سلطنتی نمی‌تواند در ایران باقی بماند. بنابراین در کنفرانس گوادولوپ تصمیم گرفتند که برای مهار جنبش مردم و سرکوب انقلاب، یک بدیل ضد انقلابی برای رژیم شاه علم کنند. این بدیل اتحادی از نمایندگان سیاسی بورژوازی اپوزیسیون از نمونه جبهه ملی، نهضت آزادی و دستگاه روحانیت تحت رهبری خمینی بود که دشمنی او با هر گونه تحول انقلابی، مترقی و رادیکال برای آن‌ها پوشیده نبود. تمام دستگاه تبلیغاتی بورژوازی جهانی، مطبوعات، خیرگزاری‌ها، رادیوها، به کار افتادند تا از خمینی یک رهبر برای مردم ایران بسازند. خمینی هم به خوبی نقش فریبکارانه خود را بازی می‌کرد و ادعایش هم این بود که هدفی جز آزادی و رفاه مردم ایران ندارد. اختناق و دیکتاتوری سال‌های طولانی رژیم شاه، مردم را در ناآگاهی نگه داشته بود و عموماً اسیر خرافات مذهبی. بنابراین تعجب‌آور نبود که زیر بمباران تبلیغاتی، در غیاب یک رهبری انقلابی، اکثریت بزرگ مردم، از روی ناآگاهی به خمینی اعتماد کنند و این شارلاتان و عوام‌فریب بزرگ تاریخ را به عنوان رهبر خود بپذیرند. هم‌زمان، دولت آمریکا نمایندگانی را برای مذاکره با فرماندهان ارتش و رؤسای ساواک به ایران فرستاد تا به آن‌ها بگوید قدرت را به شکلی مسالمت‌آمیز به ائتلاف تحت رهبری خمینی واگذار کنند. طرف‌های اصلی مذاکره برای نقل و انتقال قدرت از سویا، ژنرال هوپزر و از سوی خمینی، بهشتی و بازرگان بودند.

از تحولاتی که تا این مقطع رخ داد، چه درس‌هایی را باید آموخت؟

نکات دیگری که باید از آن‌ها درس گرفت، به قیام مسلحانه توده‌های مردم ایران در ۲۲ بهمن و نتایج بعدی آن بازمی‌گردد.

نقل و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت توسط نمایندگان خمینی و دولت آمریکا به مرحله نهایی رسیده بود که اقدام نیروهای گارد سلطنتی برای سرکوب همافران جرقه‌ای شد برای روی آوری مردم به قیام مسلحانه. اعتصاب عمومی سیاسی، تظاهرات توده‌ئی، سنگربندی‌های خیابانی، مبارزات کارگران و زحمتکشان را در بهمن ماه به مرحله‌ای رشد و اعتلاء داده بود که توده‌ها آماده توسل به قیام مسلحانه بودند. شعار "رهبران ما را مسلح کنید" در خیابان‌ها طنین‌انداز بود. وقتی که نیروهای گارد به همافران حمله کردند و ده‌ها هزار فدائی که به مناسبت بزرگداشت ۱۹ بهمن گرد آمده بودند، سیل‌آسا به یاری همافران شتافتند، توده‌های ملیونی آماده قیام، به رغم مخالفت خمینی به مراکز نظامی و سرکوب رژیم شاه یورش بردند و با قیام مسلحانه بساط رژیم سلطنتی را با قدرت خود جمع کردند.

در سالروز ۲۲ بهمن، باید این درس‌ها را به خاطر آورد و در انقلاب آتی آن‌ها را به کار بست.

۱ - رشد روزافزون اعتراضات در شکل علنی از نمونه تظاهرات، قیام‌های محلی و سنگربندی‌های خیابانی، نشان‌دهنده روی آوری مردم به انقلاب و قریب الوقوع بودن سرنگونی رژیم است.

۲ - جنبش اعتراضی مردم، تنها هنگامی می‌تواند به یک جنبش توده‌ئی سراسری و تهدیدی جدی برای حکومت تبدیل شود که تظاهرات و راهپیمائی‌های پراکنده و مقطعی به شکلی عالی‌تر از مبارزه، به اعتصابات عمومی اقتصادی و اعتصابات عمومی سیاسی ارتقاء یابد. تنها این شکل از مبارزه است که به جنبش شکلی سازمان یافته و سراسری می‌دهد.

- ۳ - نقش اصلی در این اعتصابات بر عهده طبقه کارگر است. با وجود نقشی که کارگران در برپایی این اعتصابات و وارد آوردن ضربه اصلی به رژیم حاکم بر عهده دارند، اگر از تشکل و آگاهی طبقاتی برخوردار نباشند، بورژوازی با هزار نیرنگ، ابتکار عمل و رهبری را درست خود می‌گیرد و جنبش را به شکست می‌کشاند.
- ۴ - ناآگاهی مردم، نقش اصلی را در اسارت و بدبختی آن‌ها ایفاء می‌کند. این ناآگاهی مردم ایران بود که باعث گردید به مرتجعی به نام خمینی اعتماد کنند و زمام انقلابی را که با فداکاری و قهرمانی برپا کردند به دست مرتجعینی بسپارند که هدفی جز نابودی انقلاب آن‌ها نداشتند.
- ۵ - تجربه به مردم ایران نشان داد که تمام جناح‌ها و فراقسیون‌های طبقه سرمایه‌دار دشمن انقلاب و مطالبات و اهداف مردم‌اند. تنها طبقه کارگر است که منافعش در پیروزی انقلاب و تحقق رادیکال مطالبات آزادی‌خواهانه، دمکراتیک و رفاهی عموم توده‌های مردم می‌باشد. رهبری طبقه کارگر بر جنبش توده‌های مردم و انقلاب شرط اصلی پیروزی انقلاب در ایران است.
- ۶ - این تجربه آموخت که برای برانداختن یک رژیم، اعتصاب عمومی سیاسی کافی نیست. ضربه نهائی را برای از هم پاشاندن و سرنگون کردن رژیم ستم‌گر، با قیام مسلحانه باید وارد آورد. اعتصاب عمومی سیاسی مردم را برای توسل به این قیام آماده می‌کند.
- ۷ - یکی از دستاوردهای مهم قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم شاه، افتادن ابتکار عمل به دست مردم بود. مردمی که با قیام، مسلح شده بودند، می‌خواستند سرنوشت خود را در دست خودشان بگیرند. دست به کار ایجاد شوراها شدند. حتا در همان مدت کوتاهی که این شوراها برپا بودند، کارگران و زحمتکشان دریافتند که شوراها یگانه نهادی‌ست که از طریق آن‌ها می‌توانند حاکم بر سرنوشت خود گردند. این است دلیل این که چرا شوراها این همه در میان مردم ایران محبوبیت کسب کرده است.
- ۸ - به اتکای قیام مسلحانه، مسلح شدن مردم و استقرار شوراها بود که مردم ایران توانستند تا مدتی پس از قیام از آزادی سیاسی برخوردار باشند. اما همین که رژیم توانست مردم را خلع سلاح کند و شوراها را متلاشی سازد، آزادی‌های سیاسی نیز برچیده شد و دوران اختناق و کشتار عظیم جمهوری اسلامی آغاز گردید.
- ۹ - تجربه نشان داد که وقتی مردم یک کشور برای انجام دگرگونی‌های انقلابی به پا می‌خیزند، قدرت‌های سرمایه‌داری بزرگ جهان که متحد سرمایه‌داران داخلی‌اند، برای مهار و کنترل جنبش توده‌های کارگر و زحمتکش و به شکست کشاندن انقلاب، با تمام قواء و با تمام امکانات خود می‌کوشند، آلت‌رناتیوسازی کنند و آن را به مردم تحمیل نمایند. توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران که اکنون برای سرنگونی جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند، این درس بزرگ را نباید فراموش کنند. چرا که هم اکنون نیز قدرت‌های امپریالیست جهان در حال آلت‌رناتیوسازی برای دورئی هستند که مردم به قیام مسلحانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی برخیزند.